



۱۳۷

سال سی و سوم
تابستان ۱۴۰۳

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:
۱۴۰۲/۰۴/۲۹
تاریخ پذیرش:
۱۴۰۳/۰۷/۱۱
صص: ۲۴۴-۲۱۷

شاپا چاپی: ۱۰۲۵-۵۰۸۷
الکترونیکی: ۴۶۵۴-۴۹۷۱



سیاست دفاعی

دیپلماسی پنهان دفاعی - امنیتی و نظم جدید مبتنی بر «کنسرت مقاومت اسلامی» در غرب آسیا؛ با تأکید بر سیاست خارجی مقاومت پایه جمهوری اسلامی ایران

روح‌الله قادری کنگاوری^۱

چکیده

کشورها براساس مطلوبیت راهبردی مبتنی بر منافع ملی به دنبال ایجاد نظم امنیتی مطلوب خود در مناطق مختلف جهان به ویژه در محیط پیرامونی‌شان هستند. سیاست خارجی مقاومت پایه جمهوری اسلامی ایران نیز از این قاعده مستثنی نبوده و براساس آموزه‌های انقلاب اسلامی و به ویژه «نفسی سلطه‌گری و سلطه‌پذیری»، نظم دفاعی-امنیتی آرمانی خود را بر محور و مدار مفهوم مقاومت ترسیم نموده و معتقد است در صورت تأمین امنیت ملی با اتکاء به ظرفیت‌های درونی و توانمندیهای داخلی کشورهای منطقه، ریشه اصلی وابستگی به قدرت‌های بزرگ خارجی و دنباله‌روی از سیاستهای استعماری مداخله‌گرایانه و اشغال‌گرایانه آنها از بین خواهد رفت. چنین نظمی حق دفاع مشروع از خود را تحت هیچ شرایطی برون‌سپاری ننموده و براساس منطق خودیاری و خوداتکایی، امنیت خودبنیاد و درون‌زای پایدار را بنا می‌نهد. در ترسیم چنین نظمی رژیم صهیونیستی امکان‌بقاء و حضور خارجی نداشته و با مداخله و نفوذ بیگانگان به ویژه امریکا مبارزه می‌شود. اصولاً نظم‌سازی دارای سه فرآیند گفتمان‌سازی، نهادسازی و رژیم‌سازی است که بدون این سه مهم هیچ نظم پایداری محقق نخواهد شد؛ در این میان مقاومت دارای ظرفیت خاص جامعه‌پذیری سیاسی و تولید گفتمان اجتماعی در راستای امنیت پایدار است که در مقابل امنیت گلخانه‌ای ناپایدار به دلیل وابستگی و اعمال شرایطی چون مداخله، سازش، تسلیم، دنباله‌روی و سلطه‌پذیری قرار گرفته و اجازه اشغال‌گری و مداخله‌گرایی را به بیگانگان نخواهد داد. سوال اصلی پژوهش این است که نظم دفاعی-امنیتی مطلوب جمهوری اسلامی ایران در غرب آسیا چگونه نظمی است و با چه مختصاتی قابل ترسیم است؟ فرضیه مقاله این است که نظم دفاعی-امنیتی مطلوب ایران نظمی است با دال مرکزی مقاومت که با شکل‌گیری «کنسرت مقاومت اسلامی» و از طریق «دیپلماسی پنهان دفاعی-امنیتی» در منطقه شکل خواهد گرفت. تبعاً با وجود بازیگران مخالف این روند، کاربست دیپلماسی پنهان در سطوح مختلف با بازیگران دولتی و غیردولتی محور مقاومت برای تشکیل چنین نظمی ضرورتی راهبردی بوده که باید مورد توجه نهادهای اطلاعاتی و امنیتی جمهوری اسلامی و محور مقاومت قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها: نظم دفاعی-امنیتی، جمهوری اسلامی، دیپلماسی پنهان، غرب آسیا، کنسرت مقاومت اسلامی

DOR: 20.1001.1.10255087.1403.33.127.7.0

kangavary@gmail.com

۱. دانشیار روابط بین‌الملل دانشگاه جامع امام حسین (ع)، تهران، ایران

مقدمه

منطقه غرب آسیا موسوم به خاورمیانه سال‌ها و بلکه قرن‌هاست از مداخله قدرت‌های فرامنطقه‌ای در رنج و هراس است. بی‌نظمی و آشوب منطقه‌ای تا حد بسیار زیادی محصول این سطح از مداخله‌گری و اشغال‌گری بیگانگان و رها نکردن کشورهای منطقه به حال خود است. در چنین شرایطی منافع بازیگران خارجی با نظم دفاعی-امنیتی ملل آزادی‌خواه منطقه متعارض بوده و تحولات جدیدی را ایجاد نموده که پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و بیداری اسلامی (بهار عربی) در خاورمیانه عربی و شمال آفریقا شواهد تاریخی گواه بر این مدعاست. اساساً نظم دفاعی-امنیتی مطلوب نظم است بر پایه اراده ملت‌ها و مشارکت دولت‌های منطقه بدون حضور و نفوذ بیگانگان و قدرت‌های خارجی.

جمهوری اسلامی می‌باید برای تحقق الگوی نظم مطلوب منطقه‌ای، هوشیاری، هوشمندی، مدیریت زمان و صبر و خویشتن‌داری و انعطاف راهبردی را پیشه خود سازد و با بهره‌گیری از راهبردهای چندبُعدی و چندلایه و چندمرحله‌ای و استفاده از مزیت لولایه‌گونه ژئوپولیتیک خود به تقویت همکاری‌های امنیتی با کشورهای منطقه با تکیه بر امنیت درون‌زا و فراگیر و امنیت‌زدایی از موضوعات [غیرامنیتی] غرب آسیا اهتمام ورزد. واقعیت این است که برقراری نظم و امنیت در منطقه غرب آسیا نیازمند دستیابی بازیگران عمده منطقه‌ای به درکی مشترک از فرصت‌ها و تهدیدها و آگاهی آنان به گریزناپذیری اقدام جمعی است. پرهیز از تفکر مبتنی بر حاصل جمع جبری صفر می‌تواند ایجاد‌کننده توازن مبتنی بر صلح و امنیت پایدار هم‌زمان با اهتمام به پیوند ملاحظات امنیت داخلی با امنیت منطقه‌ای باشد. (دهشیری، ۱۳۹۹: ۱۰۲)

منطقه حساس و مهم خاورمیانه را از آنجایی که بنا به ملاحظات امنیتی و اقتصادی «قلب زمین»^۱ می‌نامند، لذا نظم امنیتی این منطقه همواره یکی از دغدغه‌ها و نگرانی‌های اصلی قدرت‌های بزرگ نیز بوده است. پرواضح است که جمهوری اسلامی ایران برهم‌زننده هر نوع نظم امنیتی بیگانه با واقعیات منطقه و منافع ملت‌ها است؛ چراکه در طول صدسال اخیر فرقه‌گرایی و افراط‌گرایی موتور محرکه نظم امنیتی مطلوب و مورد دلخواه رژیم صهیونیستی و بیگانگان بوده

1 Heartland

است. لذا نظم امنیتی مورد نظر جمهوری اسلامی نظمی است مبتنی بر ملاحظات ژئوپولیتیکی منطقه به دور از هرگونه منازعات ایدئولوژیکی و فرقه‌گرایانه. درست به همین خاطر سیاست خارجی جمهوری اسلامی را سیاست خارجی مقاومت پایه می‌نامیم یعنی نوعی سیاست خارجی مبتنی بر گفتمان مقاومت به دور از هرگونه جهت‌گیری خاص مذهبی و فرقه‌ای که آزادی و حق تعیین سرنوشت را حق تمام ملل منطقه و جهان فارغ هر زبان، نژاد، قوم، مذهب و دین و آئینی می‌داند. سیاست خارجی مقاومت پایه همه ملت‌ها و کشورها را دعوت به استقلال‌خواهی، عدالت‌طلبی و آزادی‌خواهی علیه زورگویی، قلدرمآبی و سلطه‌گری در روابط میان ملت‌ها و دولت‌ها می‌نماید. مخاطب سیاست خارجی مقاومت پایه، مستضعین عالم‌اند نه فقط مردمانی که در فضای تشیع و اسلام به تمشیت امور می‌پردازند.

پرواضح است که از جمله مهم‌ترین اهداف و آرمان‌های انقلاب اسلامی ایران، گسترش عدالت، نفی ظلم و ستم، حمایت از ستم‌دیدگان و مظلومان و نفی استکبار است. از این رو کنسرت مقاومت اسلامی بر پایه سیاست خارجی مقاومت پایه جمهوری اسلامی و در چارچوب اهداف و آرمان‌های مذکور انقلاب اسلامی شکل می‌گیرد و توسعه پیدا می‌کند. جالب این‌که حتی براساس وصیت‌نامه مولای متقیان، امام علی علیه‌السلام «أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ وَنُظْمِ أَمْرِكُمْ وَصَلَاحِ ذَاتِ بَيْنِكُمْ» که همه را به «تقوای الهی»، «نظم امر» و «اصلاح ذات‌البین» دعوت می‌کند، اساساً با منطق حکمرانی اسلامی، همسویی و هماهنگی حقیقی میان نظم در امور داخلی، امور منطقه‌ای و امور بین‌المللی بدون اصلاح مناسبات ذاتی و درونی میان ملت‌ها علیه رژیم‌های سلطه‌گر و اشغال‌گر به پشتوانه تقوای الهی امکان‌ناپذیر است. لذا عادی‌سازی روابط با همسایگان به ویژه کشورهای اسلامی و تعمیق و گسترش این روابط جهت تشکیل نظم مطلوب و مورد توافق طرفین ضرورتی تاریخی و راهبردی است. البته همسایگان نیز براساس توصیه امام سجاد علیه‌السلام در دعای ۲۶ صحفیه سجادیه «الْعَارِفِينَ بِحَقِّنَا، وَالْمُنَابِذِينَ لِأَعْدَائِنَا» اولاً باید حقوق یکدیگر را به رسمیت بشناسند و ثانیاً با بیگانگان و دشمنان علیه همسایگان توطئه و دسیسه چینی نکنند. به همین خاطر جمهوری اسلامی هرگز بدون درخواست رسمی دولت مشروع و قانونی حاکم و با هدف دفاع از مردم و نظام مورد خواست ایشان نیروی نظامی و مستشاری پیاده نکرده و نخواهد کرد.

چارچوب نظری

منطقه گرایی

در جغرافیای سیاسی منطقه گرایی^۱ عبارتست از توجه ویژه به یک فضای جغرافیایی مشخص که دارای ویژگی‌های مشترک بوده و بهترین مکان برای تحقق اهداف، منافع و آرمان‌های چند ملت است. به عبارت دیگر، منطقه به مجموعه‌ای از کشورهای یک حوزه جغرافیایی اطلاق می‌شود که دارای روابط متقابل ارگانیک است و دگرگونی در یکی از آن‌ها بر سایر کشورهای منطقه اثر می‌گذارد و مانع از بی‌تفاوتی آن‌ها می‌شود. (زارعی و دیگران، ۱۳۹۴: ۷۴۴) طرفداران منطقه گرایی معتقدند تجانس‌های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و جغرافیایی به همراه سایر مولفه‌های وحدت‌بخش، این امکان را به دولت‌های مستقل-واقع در منطقه گسترده حتی به وسعت یک قاره- می‌دهد که از منابع مادی و معنوی خود، با همکاری مشترک به طور مطلوب بهره ببرند. آن‌ها می‌توانند مکمل نیازهای یکدیگر باشند. بنابراین آرمان صلح در اندیشه منطقه گرایی یک ملاحظه زیربنایی محسوب می‌شود. (کاظمی، ۱۳۷۳: ۱۱۲)

منطقه گرایی جدید در چهار بُعد کارگزار، انگیزه، جهت و گستره از منطقه گرایی قدیم متفاوت و متمایز است. از نظر کارگزاری و نقش کارگزاران-برخلاف منطقه گرایی قدیم که بر نقش دولت‌ها در ساختارها و سازه‌های منطقه‌ای تمرکز می‌کنند- منطقه گرایی نوین ناشی از نقش آفرینی طیف وسیعی از بازیگران دولتی و غیردولتی در درون و برون منطقه است. از نظر انگیزه و هدف نیز منطقه گرایی نوین تک بُعدی و دارای یک متغیر نیست. منطقه گرایی نوین نوعی همگرایی چندبُعدی و چندوجهی است که شامل ابعاد اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی می‌شود و بسیار فراتر از رژیم‌های تجارت آزاد و ائتلاف‌های نظامی-امنیتی منطقه‌ای است و جهت و خط سیر منطقه گرایی جدید نیز از منطقه گرایی قدیم متفاوت است. منطقه گرایی نوین-برخلاف منطقه گرایی قدیم- از بالا توسط دولت‌ها یا ابرقدرت‌ها تحمیل نمی‌شود و از ضرورت‌های تغییرناپذیر و جبری ساختاری پیروی نمی‌کند. مناطق به طور خودجوش توسط کنش انسانی و رویه‌ها و کردارهای انسانی در شرایط بازتعریف منافع و فرایندها ساخته می‌شود. (Hettne, 2003: 35).

1. Regionalism

بنابراین در نظریه‌های منطقه‌گرایی نوین و همچنین در فرایند شکل‌گیری اشکال نوین منطقه‌ای شدن، کمتر به طور سنتی بر «منطقه» جغرافیا به عنوان کانون منطقه و منطقه‌گرایی تأکید می‌کنند. این مفهوم در گذشته به قاره‌ها یا مناطق جغرافیایی محصور گفته می‌شد. از این رو، در نظریه‌های کلاسیک منطقه‌گرایی، منطقه بیشتر مفهومی جغرافیایی است و برحسب عامل جغرافیای سرزمینی و طبیعی تعریف می‌شود. در نظریه‌های جدید منطقه‌گرایی، عنصر جغرافیا نقش اصلی و تعیین‌کننده‌ای ایفا نمی‌کند. بعضی از نظریه‌ها همچنان درجه‌ای از نزدیکی جغرافیایی را در تعریف منطقه لازم می‌دانند، اما سرزمین، اهمیت و نقش بسیار کمتری در مفهوم منطقه‌گرایی دارد، به شکلی که نظریه‌های سازه‌نگاری و پست‌مدرنیسم استدلال می‌کنند که مناطق طبیعی، از پیش داده شده یا ذاتی و جوهری نیستند. (Katzenstein, 1996)

آنچه مسلم است منطقه‌گرایی با انگیزه‌ها و اهداف گوناگونی شکل می‌گیرد از جمله اقتصادی و امنیتی. البته در منطقه‌گرایی نوین نقش دولت ملت‌ها در ایجاد فرایند منطقه‌گرایی، در کنار نقش کنش‌گران غیردولتی معنا پیدا می‌کند. ضمناً در این فرآیند می‌توان از مفهومی به نام میان-منطقه‌گرایی^۱ نیز نام برد که به معنای تعامل بین دو منطقه مشخص (روابط منطقه به منطقه) است.

نهادگرایی

نظریه‌پردازان نهادگرا مثل رابرت کوهین و جوزف نای در پی توضیح این نکته هستند که چگونه می‌توان در شرایط آنارشی بین‌المللی بین دولت‌ها همکاری ایجاد کرد؟ پاسخ همه آنها شکل دادن به نهادهای بین‌المللی است. به همین دلیل اساساً نظریه نهادگرایی^۲ بر ضرورت و نقش منحصر بفرد نهادهای بین‌المللی در توسعه همکاری‌ها از طریق وضع قوانین، ایجاد سازوکار و وجود آوردن رویه‌های تصمیم‌گیری تأکید دارد. از دید نهادگرایان چنین مکانیسمی می‌تواند پایه‌ای مستحکم برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی بوجود آورد. نهادگرایان این دغدغه رئالیست‌ها را قبول دارند که در نظام بین‌الملل آنارشیک امکان همکاری کم است و ممکن است کشورها به دلایل زیر تمایلی به همکاری نداشته باشند:

- هزینه‌های تعاملات بسیار زیاد است.
- کشورها نگران این هستند که سایر کشورها قول و وعده‌ها را نقض می‌کنند.
- کشورها نگرانند که سایرین در پی فریب‌شان باشند.

1. Inter-Regionalism (Region-to-Region Relations)
2. Institutionalism

-کشورها نگران ضمانت اجرای همکاری هستند.

-کشورها نگران دستاوردهای نسبی دیگرانند. (شفیعی، ۱۳۹۹: ۱۶)

با این حال نهاد گرایان معتقدند این دغدغه‌ها قابل حل است و راهکار آن نیز ایجاد نهادهای بین‌المللی است. از دید نهاد گرایان، کارکرد مهم نهادها این است که امکان همکاری را فراهم می‌کنند. همکاری نیز عبارت است از تطبیق متقابل و هماهنگی سیاست‌های کشورها که منافع مشترکی را برای شرکت کنندگان به بار می‌آورد. (Keohane, 1993a: 23) در پرتو همکاری در نهادها، کشورها نباید نگران آن باشند که دیگران فریب شان می‌دهند، چرا که وقتی کشورها انجام یک توافق همکاری جویانه را متعهد و متقبل می‌شوند، هر یک از آن‌ها رفتار و سیاست خود را مشروط به رفتار و سیاست دیگران کرده و با تغییر رفتار دیگران، آن‌ها نیز رفتارشان را تغییر می‌دهند. (Keohane, 1989: 159).

مفروضه نهاد گرایان این است که نهادها می‌توانند در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی موثر واقع شوند. به گفته رابرت کوهین، نهاد بین‌المللی وظایف زیر را دارد: تعهدات قانونی دولت‌ها را افزایش می‌دهد، کشورها را به رعایت قوانین وادار می‌کند، در کشورها انتظارات متقابل ایجاد می‌کند، اطلاعات مناسب و مطمئن در خصوص ماهیت و کیفیت همکاری در اختیار کشورها قرار می‌دهد، هزینه تعاملات قانونی را کاهش و هزینه تعاملات غیرقانونی را افزایش می‌دهد و در نهایت به حل مساله مهم اعتماد (یا فریب) در روابط بین‌الملل و ترویج صلح و امنیت کمک می‌کند. (Keohane, 1993b)

نهاد گرایان معتقدند که با توجه به افزایش سطح وابستگی متقابل، تسری امنیت از سطح امنیت نظامی به سایر سطوح، فقدان توان دولت‌ها بر تأمین هزینه‌های امنیت به صورت مستقل و یکجانبه و ضرورت بهره‌گیری از توان نهادینه سایر بازیگران، سیاست تنش‌زدایی و اعتمادسازی می‌تواند موجب افزایش مبادلات منطقه‌ای و تحصیل منافع و ارزش‌های مشترک گشته و نظام امنیت منطقه‌ای شایسته‌ای را در کنار حفظ توانایی‌های دفاعی متعارف بازیگران فراهم سازد. (موسوی، ۱۳۸۶: ۸۱)

به این ترتیب تدابیر اعتمادسازی بر دو پایه شفافیت اهداف و نیات و نیز نظارت بر اقدامات و رفتارها زمینه و بستر مناسبی را برای همکاری‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت میان اعضاء ایجاد

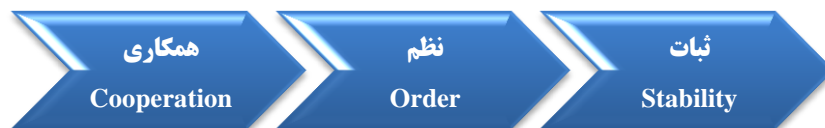
می‌نماید و به همه طرفین می‌فهماند و می‌قبولاند که منافع ناشی از همکاری به مراتب بیشتر و ماندگارتر از هر نوع تنش و خصومت دوجانبه/چندجانبه است. لذا در فرآیند اعتمادسازی عملاً یک محیط امنیتی شفاف و امن ایجاد می‌گردد تا شرایط مناسبی برای حل اختلافات و منازعات را فراهم نماید.

لازم به ذکر است که به دلیل وجود مخالفان منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای همکاری و اعتمادسازی فی‌مابین بازیگران طبعاً شفاف‌سازی نمی‌تواند در بسیاری موارد حداکثری و کامل باشد بلکه نوعی محرمانگی و شفافیت‌بسته و محدود میان طرفین اجتناب‌ناپذیر است، اما به هر حال به عنوان یک اصل، شفاف‌سازی جهت شناخت زوایای پنهان تصمیم‌گیری و به منظور جلوگیری از قضاوت اشتباه و خطای محاسباتی سایر بازیگران لازم و ضروری می‌نماید. این مهم طبعاً برای راستی‌آزمایی و تعیین‌کننده میزان تعهد طرفین به تعهدات و سطح وفاداری و اجرای تعهدات مورد استفاده قرار می‌گیرد. البته برای این مهم لازم است کشورها بخشی از اتوریتته و اعمال حاکمیت خود را به یک نهاد منطقه‌ای و یا بین‌المللی تفویض نمایند.

رژیم‌های بین‌المللی

رژیم‌های بین‌المللی^۱ اقدامی متناسب با اصول و نرم‌های همکاری و فعالیت‌های قانونمند بین‌المللی است. مهم‌ترین نقش رژیم‌های بین‌المللی، ایجاد همکاری بین دولت‌هاست و رژیم‌ها به عنوان یک ابزار و مکانیزم موجب می‌شوند تا عامل عدم اطمینان و نامعلومی که در نظام بین‌المللی وجود دارد، کاهش یابد. (عسگرخانی، ۱۳۸۳: ۷۶) رژیم‌های بین‌المللی پس از تشکیل توسط دولت‌ها شخصیتی مستقل از دولت‌های عضو خواهد داشت اما ادامه حیاتش منوط به همکاری دولت‌ها با هم و تعهد اعضا به اعمال رژیم مورد توافق است. نظم و ثبات سیستم تابع تداوم همکاری اعضا در چارچوب رژیم مورد توافق است. به عبارت دیگر رژیم‌های بین‌المللی پس از ایجاد همکاری به نظم و ثبات سیستم کمک می‌کنند، به ویژه رژیم‌های قراردادی و مذاکره‌ای مشروع و قانونی. رژیم‌ها اساساً بستر و چارچوب «همکاری» را ایجاد می‌کنند و همکاری نیز «نظم» را و نظم طبعاً بنیان و اساسی هر نوع «ثبات» منطقه‌ای است.

1. International Regime



شکل ۱. مدل فرآیندی و خروجی محور رژیم‌های بین‌المللی

کراسنر رژیم‌های بین‌المللی را این چنین تعریف می‌کند: «مجموعه‌ای از اصول، قواعد صریح یا تلویحی، هنجارها و رویه‌های تصمیم‌گیری^۱ می‌باشند که به واسطه آن‌ها توقعات بازیگران پیرامون موضوعات خاص با هم تلاقی نموده و خواسته‌های بازیگران برآورده می‌شود» (Krasner, 1983:2). در این تعریف اصول در رابطه با اهداف بازیگران می‌باشند و هنجارها در رابطه با رفتار بازیگران هستند و قواعد تنظیم‌کننده رابطه بین اهداف و رفتار یعنی اصول و هنجارها می‌باشند. رویه‌های تصمیم‌گیری فرآیندهایی هستند که به موجب آن بازیگران تصمیمات خود را اتخاذ می‌نمایند. بازیگران عمدتاً دولت‌ها می‌باشند اما شرکت‌ها، سازمان‌ها و افراد نیز می‌توانند ایفای نقش نمایند. (عسگرخانی، ۱۳۸۳: ۶۵)

از منظر دیگر اصول یک رژیم، مجموعه‌ای از جملات تئوریک مرتبط به هم است و در خصوص این نکته که این رژیم چگونه عمل می‌کند، تنظیم می‌شود. هنجارها، معرف معیارهای عمومی در رفتارها می‌باشند و حقوق و تعهدات اعضا را تعیین می‌کنند. به عبارت دقیق‌تر هنجارها و اصول از مشخصه‌های اصلی یک رژیم‌اند و تغییر این دو بدون تحول در ماهیت رژیم، امکان‌پذیر نیست و قواعد در سطحی پایین‌تر نسبت به اصول قرار دارند و در واقع برای حل و فصل مشکلات احتمالی میان اصول و هنجارها وضع می‌گردند. فرایندهای تصمیم‌گیری نیز همچون نظام رای‌گیری دستورات اصلی نوع رفتار اعضا را تعیین می‌کنند. (Little, 1997:235) اصول در رابطه با هدف است. نرم‌ها که هنجارها باشد در رابطه با رفتار تعریف می‌شود. یعنی رفتار باید چگونه باشد که آن هنجار شکل گیرد.

لازم به ذکر است که مهمترین نقش رژیم‌های بین‌المللی در ایجاد همکاری بین دولت‌ها است. یعنی رژیم‌ها به عنوان یک ابزار و مکانیزم، چرخ همکاری را بین دولت‌ها چرب می‌کنند، باعث می‌شوند آن عامل عدم اطمینان و نامعلومی^۲ که در نظام بین‌الملل وجود دارد کاهش پیدا کند. به

1. Principles- Norms- Rules- Decision makings
2. Uncertainty

همین دلیل آن دیدگاه‌های واقع‌گرایانه که در بازی معمای زندانی^۱ وجود دارد تجدید نظر می‌یابد یعنی اگر رژیم بین دو زندانی وجود داشته باشد و به هر دو زندانی اطمینان دهد که دیگری اعتراف ننموده است، همکاری بین دو زندانی صورت می‌گیرد و هیچ کدام اعتراف نمی‌کنند و قاضی نیز که مدرکی علیه آن‌ها ندارد، ناگزیر است آن‌ها را آزاد نماید. اما واقع‌گرایان آن دو زندانی را در غیاب رژیم مطرح می‌سازند و به همین دلیل است که همکاری بین دو زندانی آسیب‌پذیر می‌گردد. لذا اطلاعات بین دو زندانی مهم است یعنی اگر اطلاعات به هر دو زندانی برسد، همکاری انجام می‌گیرد. در واقع رژیم‌های بین‌المللی آن اطلاعات را در نظام بین‌الملل ارایه می‌دهند و باعث می‌شوند که دولت‌ها منافع خود را بازنگری نمایند. همین استدلال را در قضیه شکار گوزن ۲ (ژان ژاک روسو) می‌توان ارایه نمود. (عسگرخانی، ۱۳۸۳: ۷۷-۷۶)

مع الوصف رژیم‌های امنیتی که اصولاً برای برون رفت از بحران‌ها و تنگناهای امنیتی ایجاد می‌گردند، علل بروز جنگ و چگونگی دستیابی به صلح و ثبات را در کانون توجه خود قرار داده است. در این نوع رژیم‌های امنیتی، امنیت تابع و وابسته به همکاری بازیگران عضو آن نهاد بوده که دارای کارکردهایی چون گردش اطلاعات میان اعضا، نظارت بر تعهدات اعضا و شرکا، تنظیم انگیزه‌ها و ثبات‌گریز از مرکز، تعدیل پیامدهای بی‌نظمی، کاهش سطح فریب‌کاری، افزایش میزان رعایت قواعد و مقررات، تسهیل مجازات فریب‌کاران و ناقضان همکاری و ایجاد فرصت برای کشورها است. رژیم‌های بین‌المللی امنیتی تعیین‌کننده نظام اعتمادپایه جهت همکاری یا هماهنگی است.

سیاست خارجی مقاومت پایه

سیاست خارجی جمهوری اسلامی را از آن رو «سیاست خارجی مقاومت پایه» می‌نامیم که جهت‌گیری اصلی آن بر دو پایه «نفی سلطه‌گری» و «نفی سلطه‌پذیری» بوده و با دو شعار «آزادی خواهی» و «استقلال‌طلبی»، ظرفیت و امکان تعامل و همکاری با هر بازیگری را در این چارچوب ایجاد نموده است؛ فقط کافیست آن دولت و ملت تصمیم بگیرند که روی پای خودشان بایستند و اجازه نفوذ و سلطه خارجی را بر مقدرات و سرنوشت خود ندهند. این نوع نگاه و طرز تلقی البته ناشی از شرایط ژئوپولیتیکی و تجارب تاریخی این مرز و بوم است. لذا این نوع سیاست

1. Prisoner's Dilemma
2. Stag hunt dilemma

خارجی در چارچوب دکترین تعامل‌گرایی غیرایدئولوژیک رفتار می‌کند و هر جریان ضد نظام سلطه را متحد طبیعی خود می‌داند.

اصولاً با منطق انقلاب اسلامی کشورها به سه دسته کلی تقسیم می‌شوند: کشورهای «سلطه‌گر»، کشورهای «سلطه‌پذیر» و کشورهای «سلطه‌ستیز». تنها گزینه کشورهای سلطه‌ستیز، مقاومت در برابر کشورهای سلطه‌گر و دعوت کشورهای سلطه‌پذیر به خروج از سلطه و پیوستن به کشورهای سلطه‌ستیز جهت تشکیل جبهه مقاومت جهانی است. مقاومت را می‌توان در این چارچوب در دو بُعد داخلی و خارجی ترسیم نمود. چرا که مقاومت خارجی دولت‌ها و مقاومت داخلی ملت‌ها دوروی یک سکه و لازم و ملزوم یکدیگرند.



شکل ۲. تقسیم‌بندی نظام بین‌الملل با منطق مقاومت

براین اساس اگر محوریت مقاومت خارجی را طبق آموزه‌ها و آرمان‌های انقلاب اسلامی «ضدیت با اسرائیل یا صهیونیسم بین‌الملل» و «آمریکاستیزی و مبارزه با استکبار جهانی» در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی بدانیم، کانون محوری مقاومت داخلی، آزادی و عدالت اجتماعی است. لذا مبارزه با استبداد داخلی و استعمار خارجی دو روی یک سکه مقاومت‌اند که باید به موازات همدیگر حرکت نمایند. و آلاً بدون آزادی و عدالت اجتماعی در داخل مبارزه با استکبار جهانی و صهیونیسم بین‌الملل به تدریج مبدل به لایه و پوسته ظاهری سیاست خارجی خواهد شد، بدون هر گونه امتداد اجتماعی و حمایت فراگیر مردمی در سطح ملی. (قادری کنگاوری، ۱۴۰۱: ۳۵۱)

پرواضح است که در عرصه بین‌المللی، سیاست خارجی انقلاب اسلامی نه لزوماً براساس مذهب، قومیت و ملیت بلکه برطبق سه اصل طلایی عزت، حکمت و مصلحت (سیاست عزت‌مندانه، حکیمانه و مصلحت‌جویانه) در چارچوب منافع و امنیت ملی تعریف شده و تعیین پیدا می‌کند. البته بنیان این سیاست مبتنی و متکی بر اعتقادات متقن دینی و احساسات پاک مبتنی بر فطرت انسانی است. در این میان طرح مسائلی مثل نرمالیزاسیون (انقلاب‌زدایی) و عضو نرمال و عادی/منفعل جامعه بین‌الملل شدن، نظام‌های انقلابی را در فرآیند جامعه‌پذیری سیاسی بین‌المللی^۱ قرار داده و آن‌ها را از درون دچار چالش نظری و بحران هویت سیاسی اجتماعی خواهد نمود. از طرفی نباید فراموش کرد که جامعه‌پذیری درونی مقاومت و استمرار اجتماعی آن مستلزم تضارب آراء و فضای باز فکری و سیاسی در نظام‌های مردم‌سالار دینی و غیردینی است؛ تداوم دولت مقاومت در داخل و تثبیت کنسرت مقاومت در منطقه تا حد بسیار زیادی به این مهم بستگی دارد. در عالم دموکراسی طبل بزرگ همواره و لزوماً زیر پای چپ نیست!!.

یکی از مهم‌ترین پیامدهای پیروزی انقلاب اسلامی در چارچوب استقرار نظم نوین انقلابی، مقابله با ترتیبات امنیتی و نظم سیاسی مطلوب امریکا در منطقه و تقابل با رژیم صهیونیستی و در نتیجه شکل‌گیری محور مقاومت بوده است. محور مقاومت نه یک محور منطقه‌ای که یک محور و مدار جهانی با حفظ وحدت و انسجام مستضعفان عالم است. کما این که انقلاب اسلامی به تعبیر امام خمینی (ره) انقلاب مستضعفان عالم بود و مستضعفان را با منطق قرآن وارثان زمین می‌دانست. انقلابی که هدف‌اش نجات انسان است و بس؛ هدایت از ظلمات و تاریکی به سمت روشنایی و نور: «من الظلمات الی النور». لذا آرمان‌های انقلاب اسلامی قلب و ذهن هر انسان آزاده‌ای را به خود جذب نموده است؛ آرمان‌هایی که در هر دو بُعد ایجابی (عدالت‌طلبی، آزادی‌خواهی و استقلال‌طلبی) و سلبی (امریکاستیزی، صهیونیسم‌ستیزی، وهابیت‌ستیزی در چارچوب استکبارستیزی و ضدیت با نظام سلطه)، موتور پیشران نظم نوین انقلابی جهت ملت‌سازی و دولت‌سازی است. براین اساس انقلاب اسلامی با هدف نجات انسان در چارچوب دکترین «تعامل‌گرایی ضد نظام سلطه»، هر فرد، جریان، جنبش و دولتی را که مخالف استکبار

جهانی و نظام سلطه در چارچوب آرمان‌های ایجابی و سلبی انقلاب باشد، در هر نقطه از جهان متحد طبیعی^۱ خود در جبهه مقاومت می‌داند. (قادری کنگاوری، ۱۳۹۹: ۱۷۰)

جالب این که خانم کاندولیزا رایس - وزیر امور خارجه دولت دوم بوش پسر- در ۲۳ نوامبر ۲۰۱۲ مقاله‌ای در روزنامه واشینگتن پست با عنوان «سوریه؛ مرکزی برای با هم بودن در خاورمیانه است» (Rice, 2012) درباره جایگاه ایران در غرب آسیا می‌نویسد: «کارل مارکس همه کارگران جهان را به اتحاد فراخواند و اعلام کرد که نقاط مشترک آن‌ها با یکدیگر بیش از اشتراک‌های آن‌ها با طبقه حاکمی است که آن‌ها را به اسم ناسیونالیسم استثمار می‌کنند. مارکس آن‌ها را ترغیب کرد که آگاهی کاذب^۲ هویت ملی را دور بیندازند. **در حال حاضر ایران همان کارل مارکس است.** ایران گسترش نفوذ خود را در بین شیعیان مدنظر قرار دارد و درصدد است با متحد کردن آن‌ها تحت حکومت مذهبی تهران، یکپارچگی بحرین، عربستان سعودی، عراق و لبنان را به نابودی بکشاند!!» پرواضح است که این مسئله اگر چه بیانگر قدرت نقش و نفوذ ایران اسلامی در اقصی نقاط جهان با تأکید بر گفتمان مقاومت و نفی سلطه و از طرفی ناکارآمدی سیاست مهاد ۳ غرب و امریکا علیه این کشور اسلامی است، اما واقع مطلب این است که انقلاب اسلامی نه تنها در میان شیعیان بلکه در میان آزادی خواهان جهان فارغ از هر دین و مذهب و نژادی جای گرفته است و با منطق خانم رایس ایران مثل مارکس که روزی طبقه پرولتاریای جهان را علیه نظام سرمایه‌داری متحد ساخت، توانسته است طبقه مستضعفان جهان را علیه نظام سلطه متحد و یکپارچه نماید و این مهم زائیده قدرت نرم نظام انقلابی و اسلامی ایران است. (قادری کنگاوری، ۱۳۹۹: ۱۸۷-۱۸۶)

بنابراین ریشه‌یابی و پیدایش مقاومت در جهان اسلام به اقدامات سلطه‌طلبانه قدرت‌های ظالم برمی‌گردد که مقاومت معلول سیاست‌ها و رفتارهای ظالمانه آن‌ها است. (اکبری، ۱۳۹۰: ۲۷۰-۲۶۹) مانوئل کاستلز در این خصوص می‌گوید: «هرجا که سلطه است مقاومت در برابر سلطه هم هست. هر جا با تحمیل معنا روبه رو هستیم پروژه‌هایی از معنای بدیل هم داریم و قلمرو این مقاومت خودسالاری همه جا را در بر می‌گیرد.» (شور، ۱۳۹۰: ۲۲۵) لذا ابتدای نظم نوین انقلابی بر

۱- Natural ally

۲ false consciousness

۳ containment policy

مقاومت و دیپلماسی نهضتی است. مقاومت به عنوان یک نظریه رهایی‌بخش در قالب پارادایم برخورد با سلطه و مبتنی بر قدرت روایت انقلاب اسلامی و با هدف غربزدگی‌زدایی^۱ از مناسبات قدرت و سیاست بین‌الملل تئوری‌پردازی شده است.

مقاومت، به عنوان نقطه تلاقی مصالح اسلامی و منافع ملی (عمق‌بخشی و بازدارندگی)، ضامن استقلال و اساساً مرز میان حق و باطل و بلکه شاخص مرزبندی با دشمن است که از طریق دیپلماسی نهضتی با «سلطه» و «اشغال» از یک طرف و «الحاد» و «تکفیر» از طرف دیگر به یک میزان مبارزه و مقابله می‌کند؛ یعنی مبارزه با استکبار جهانی و صهیونیسم بین‌الملل و همچنین مقابله با اسلام‌هراسی و افراط‌گرایی. کما اینکه پرچم استقلال‌طلبی، آزادی‌خواهی و عدالت‌طلبی را در میان ملت‌ها همین دیپلماسی نهضتی به اهتزاز درآورده است. البته این بدان معنا نیست که دیپلماسی نهضتی فقط به دنبال مبارزه سلبی است، بلکه «نظام‌سازی» یکی از اهداف اصلی آن است؛ یعنی رد و نفی نظام‌های وابسته و ایجاد نظام‌های مقاوم در محور مقاومت، کما این که پس از «لا اله»، «الا لله» مطرح می‌شود. (شفیعی، ۱۳۹۹: ۳۵۹)

مسئله‌گفتمان مقاومت در قالب «پارادایم برخورد با سلطه و ستم» از منظر اسلامی و انسانی آن، توانسته تمام معادلات مفهومی و سیاسی «نظام سلطه» (کشورهای سلطه‌گر و مستکبر) و «نظام تسلیم» (کشورهای وابسته سازشکار و دنباله‌رو) را در چارچوب «محور جهانی مقاومت» به کلی دگرگون سازد. بر این اساس باور به مقاومت، باعث شکل‌گیری هسته‌های مقاومت و نهضت‌های آزادی‌بخش^۲ گردیده است. به عبارت دقیق‌تر نهضت‌های آزادی‌بخش مدلول^۳ دال^۴ مقاومت‌اند. این مسئله به‌ویژه در منطقه جنوب غرب آسیا بیش‌تر موضوعیت یافته است؛ چرا که دیر زمانی است به دلیل حضور صهیونیست‌ها و امریکایی‌ها (پیوند شوم میان صهیونیسم مسیحی و صهیونیسم یهودی)، ژئوپولیتیک منطقه، تبدیل به ژئوپولیتیک مقاومت گردیده است.

اساساً فلسفه خلقت آدمی، مقاومت است در برابر هر آنچه از رنگ خدا عاری و تهی است «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا» (آیه ۳۰ سوره مبارکه فصلت) و این درست همان مسئله‌ای است که خدا پیامبرش را به آن امر می‌کند: خودش را و پیروانش را «فَاسْتَقِمْ كَمَا أَمَرْتَ وَمَنْ تَابَ

1-Dewesternoxication

2. Resistance/Liberation Movement

3. Signified

4. Signifier

مَعَكَّ». (آیه ۱۱۲ سوره مبارکه هود) لذا سیاست ما و رفتار ما اگر مقاومتی نباشد، هرگز اقتصاد، فرهنگ و امنیت ما مقاومت پایه و مصون از نفسانیات درونی و شیاطین بیرونی نخواهد شد؛ چرا که مقاومت ابتداء به ساکن از درون آدمی آغاز می‌گردد و در سطح جامعه تداوم پیدا می‌کند. کسی که در مقابل نفسانیات درونی ذلیل است، هرگز نخواهد توانست در مقابل شیاطین بیرونی قدا علم نموده و مقاومت کند. اولویت در همه حال به تعبیر زیبای آن شهید دفاع مقدس، «عبور از سیم خاردار نفس» است. البته هر چیزی یک خط قرمزی دارد و خط قرمز مقاومت، طغیان است. «فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَ مَنِ تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطْغَوْا...» تحت هیچ شرایطی نباید از مرز مقاومت تجاوز نمود و طغیان کرد. مرز مقاومت حرکت در چارچوب اصل رهایی عدالت محور است؛ رهایی از طاغوت سیاسی، طاغوت فرهنگی و طاغوت اقتصادی. در غیر این صورت به جنون مقاومت یعنی مقاومت عاری از عقلانیت و عدالت می‌انجامد که به دلیل پیدا کردن ماهیت ذاتی خصمانه و جنگ طلبانه، دیر یا زود سر از انشقاق و اختلاف و احتمالاً سازش و تسلیم درخواهد آورد. این یک اصل منطقی است، هر چیزی که از حدّ خود خارج گردد، به ضدّ خودش تبدیل می‌شود.

لذا مقاومت بیانگر روایت دیگری از متن سیاست و روابط بین‌الملل مبتنی بر تزویر^۱ و معیارهای دوگانه^۲ است. در این میان دیپلماسی نهضتی بر محور و مدار مقاومت به عنوان آبشخور فکری این نوع از دیپلماسی، به دنبال آگاه‌سازی و بیدارسازی ملت‌هاست تا براساس حق تعیین سرنوشت برای خود تصمیم بگیرند و سرنوشت خود را به دست خود رقم بزنند. غایت و هدف نهایی دیپلماسی نهضتی ایجاد یک رنسانس جهانی و آمادگی برای عصر ظهور است. دیپلماسی نهضتی را می‌توان چنین تعریف نمود: «تلاش و مجاهدت اعتقادی و ایمانی نیروهای مردمی با هدف بسیج مستضعفان عالم علیه نظام سلطه در جهت ترویج و تثبیت گفتمان مقاومت». لذا اساس دیپلماسی نهضتی را می‌توان در دو کلمه خلاصه نمود: «دعوت» و «حمایت»؛ (۱) دعوت (و نه تحمیل) به توحید (۲) حمایت (و نه مداخله) از مظلوم. یعنی مقاومت بنا به دعوت و بدون مداخله‌گری و با هدف ایجاد صلح است نه تجاوزگری و مداخله‌گری. درست به همین دلیل است که بنیان‌گذار انقلاب کبیر اسلامی ایران معتقدند: «نهضت برای اسلام نمی‌تواند محصور باشد در

1. Hypocrisy
2. Double Standards

یک کشور، و نمی تواند محصور باشد در حتی کشورهای اسلامی، نهضت برای اسلام، همان نهضت انبیاست.» (صحیفه امام، ۱۳۷۸، ج ۱۰: ۴۴۶).

براین اساس نگاه وسیع فرامرزی و فرامنطقه‌ای به جغرافیای مقاومت، یعنی ایران نه تنها در محیط پیرامونی خود در خلیج فارس، آسیای میانه و قفقاز، غرب آسیا و شمال آفریقا بلکه در سایر اقصی نقاط دنیا از شرق تا غرب و از شمال تا جنوب و بلکه در تمام کائات و اجرام آسمانی اعم از بستر و زیربستر اقیانوس‌ها و دریای آزاد، جو و ماوراء جو نیز دارای منافع ملی است؛ چرا که منافع ملی جمهوری اسلامی چیزی جز مصلحت جهان اسلام و مستضعفان عالم نیست و تابعی است از دو مولفه «امنیت» و «تهدید» در تمام ابعاد و سطوح آن؛ چنین نگاهی هرگز بر سر کالای بی بدیل «امنیت» مذاکره و معامله! نمی کند. به عبارتی امنیت مقاومت پایه و درون‌زا لازمه شروع هر حرکتی به سمت شکل‌گیری نظم نوین انقلابی است. چنین سیاستی به دلیل فشار سیاسی و تحریم‌های ظالمانه اولیه و ثانویه امریکا میزانی از محرمانگی و پنهان‌کاری را در سیاست خارجی و امنیتی کشور اجتناب‌ناپذیر می نماید.

دیپلماسی پنهان دفاعی - امنیتی

سیاست و امنیت بین الملل همزمان دارای دو بُعد آشکار و پنهان است. اگر دانش پژوهی صرفاً به بُعد آشکار پدیده‌ها بسنده کند، شناخت او از پدیده‌ها تنها ناشی از مشاهده واقعیت‌های آشکار و ظاهری است. از این رو توجه به دیپلماسی پنهان به عنوان یکی از رویه‌های بُعد پنهان روابط بین‌المللی، یکی از ضرورت‌های پرداختن به مساله نسبت میان اطلاعات و دیپلماسی و به عبارت دقیق‌تر سازمان‌های اطلاعاتی - امنیتی و دستگاه دیپلماسی رسمی کشورهاست. در واقع مشارکت سازمان‌های اطلاعاتی در دیپلماسی پنهان، یکی از راهکارهای مرتبط کردن اطلاعات با نیازهای عملیاتی سیاست خارجی و دیپلماسی است. از طرفی شش عنصر و مولفه اصلی دیپلماسی شامل «مکان مذاکره»، «زمان مذاکره»، «زبان مذاکره»، «موضوع/دستور کار مذاکره»، «طرف/طرفین مذاکره» و در نهایت «نتیجه مذاکرات» از حیث پنهان بودن یا آشکار بودن همه یا بخشی از آن در این چارچوب قابل توجه و امعان نظر بوده و پنهان‌بودگی هر مرحله به ویژه سه فاز آخر اطلاق دیپلماسی پنهان می کند.

اساساً دیپلماسی پنهان به مثابه یک امر حاکمیتی و ملی در چارچوب امنیت ملی تصمیم‌گیری شده و در دستور کار نهادهای امنیتی و دیپلماتیک قرار می‌گیرد. در واقع وقتی صحبت از امنیت ملی می‌شود، سطحی از تحمل پنهان‌کاری^۱ از سوی مردم و قانون‌گذاران - با دور زدن مقامات منتخب با هدف مدیریت و مهار امور غیرمنتظره - وجود دارد. از این رو عقلانیت و سیاست خارجی به معنای توجه به منطق هدف - ابزار و نیز منطق هزینه-فایده در ترسیم اهداف ملی و حصول بدان یک امر مسلم راهبردی و تجربی در پهنه تاریخ روابط بین‌الملل است. سیاست خارجی به مثابه یک امر ملی و حاکمیتی در سه قالب «دیپلماسی رسمی»، «دیپلماسی عمومی» و «دیپلماسی پنهان» مدیریت و اجرا می‌گردد. البته رویه‌ی غالب در سیاست جهانی و مناسبات بین‌المللی، کنش‌های شفاف و آشکار نیست، بلکه پنهان‌کاری رویه‌ی مسلط در ارتباطات بین‌المللی است. پنهان‌کاری و فریب‌کاری در اهداف استراتژیک محصول ماهیت آنارشیک روابط بین‌الملل و سیاست تغییر رژیم غرب علیه کشورهای مستقل و خارج از مدار نظام سلطه است. در این میان یکی از مهم‌ترین حوزه‌های کارکردی سازمان‌های اطلاعاتی به عنوان تأمین‌کننده اصلی نیازهای اطلاعاتی سیاست‌گذاران در عرصه سیاست خارجی، «دیپلماسی پنهان» است.

دیپلماسی پنهان به عنوان یکی از رویه‌های بُعد پنهان روابط بین‌المللی، به آن نوع دیپلماسی گفته می‌شود که مذاکره‌کنندگان، موضوع یا موضوعات مورد مذاکره، و به‌خصوص فرآیند مذاکرات و چانه‌زنی طرفین، تا هنگام مشمول زمان قرار گرفتن موضوع یا حصول نتیجه و عادی شدن فضای سیاسی دو یا چندجانبه از چشم و گوش همگان (رسانه‌ها، افکار عمومی و سایر بازیگران دولتی و غیردولتی) به استثناء دستگاه(های) امنیتی و تصمیم‌گیرندگان رده‌بالای مملکتی پنهان می‌ماند. در واقع اگر دیپلماسی را هنر پیشبرد اهداف سیاست خارجی به صورت مسالمت‌آمیز بدانیم، دیپلماسی پنهان هنر پیشبرد پنهان اهداف سیاست خارجی به صورت مسالمت‌آمیز است. به عبارت دیگر هنر تحقق پنهان منافع ملی در عرصه سیاست خارجی. لذا دیپلماسی پنهان همواره با موتور روشن و چراغ خاموش در حرکت است. خود دیپلماسی پنهان نیز در سه نوع «پرده اول» (ارتباط میان مقامات رسمی)؛ «پرده دوم» (ارتباط میان نمایندگان غیررسمی)؛ و نیز «پرده سوم» (ارتباط میان افسران اطلاعاتی) در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، نهضتی، اطلاعاتی، دفاعی، و نظامی-انتظامی به انجام مأموریت می‌پردازد.

1. tolerance of secrecy

پرواضح است که دیپلماسی یکی از ابزارهای مهم سیاست خارجی در برقراری ارتباط و انجام مذاکرات جهت نیل به اهداف سیاست خارجی و به‌مثابه ابزاری در جعبه ابزار منافع ملی است که بسته به موضوع مورد مذاکره، طرف مذاکره، زمان و شرایط مذاکره، می‌تواند به صورت آشکار و پنهان یا سایر انواع دیپلماسی رسمی یا عمومی اعمال شود. در این میان به نظر می‌رسد دیپلماسی پنهان دفاعی-امنیتی در چارچوب سیاست خارجی مقاومت‌پایه به دور از مداخله بازیگران مزاحم زمینه و بستر مناسبی را برای اعتمادسازی و تعامل راهبردی میان طرفین و اعضاء فراهم نموده و به تدریج می‌تواند زمینه‌های همکاری در سایر حوزه‌های اقتصادی و فرهنگی را ایجاد نماید.

یکی از حرفه‌ای‌ترین اقدام‌های پنهان سرویس‌های اطلاعاتی برای دیپلماسی، فراهم آوردن زمینه‌های برقراری روابط دیپلماتیک رسمی و آشکار از طریق مدیریت و راه‌اندازی دیپلماسی پنهان است. در واقع مشارکت سازمان‌های اطلاعاتی در دیپلماسی پنهان، یکی از راه‌کارهای مرتبط کردن اطلاعات با نیازهای عملیاتی سیاست خارجی و دیپلماسی است. مشارکت اطلاعات در دیپلماسی پنهان یکی از مأموریت‌های نادر اطلاعات به شمار می‌رود، و نشان می‌دهد که چگونه یک نظام سیاسی می‌تواند از ظرفیت سرویس‌های اطلاعاتی در برقراری روابط دیپلماتیک، در راستای مشروعیت بخشی بین‌المللی و داخلی بهره‌برداری کند (Halevy, 2006, ch.6).

به این ترتیب دیپلماسی پنهان یک نوع جدال واقعی است که سه مؤلفه «مخاطرات»، «هزینه‌ها» و «مطلوبیت‌ها» باید مورد توجه دولت‌ها باشد. کشورها و دولت‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که هیچ‌گاه منافع ملی منحصر از طریق دیپلماسی آشکار به دست نمی‌آید. دیپلماسی پنهان معمولاً به سه شکل ممکن اتفاق می‌افتد: الف) ارتباط پنهان میان مقام‌های رسمی دو کشور یا دیپلماسی پرده اول^۱؛ ب) ارتباط میان نمایندگان مقام‌های رسمی دو کشور؛ در سطح نخبگان دانشگاهی و جامعه مدنی یا دیپلماسی پرده دوم^۲؛ ج) ارتباط میان دو کشور از طریق نهادها و عناصر اطلاعاتی (افسران اطلاعاتی) یا همان دیپلماسی پرده سوم^۳. در این چارچوب دیپلماسی پنهان دفاعی-امنیتی شامل تمام امورات خارجی و مناسبات بین‌المللی پنهان مربوط به حوزه صنعت دفاع، تجارت تسلیحات و پشتیبانی از نیروهای مسلح است که در هر سه نوع پرده اول، پرده دوم، و پرده سوم با هدف تولید

1. Track One/ I Diplomacy
2. Track Two/ II Diplomacy
3. Intelligence/track 3 diplomacy

قدرت و بازدارندگی در مقابل تهدیدات نظامی و دیپلماسی اجبار کشورهای متخاصم موضوعیت و معنا پیدا می کند.

کنسرت مقاومت اسلامی

کشورها براساس مطلوبیت راهبردی مبتنی بر منافع ملی به دنبال ایجاد نظم امنیتی مطلوب خود در مناطق مختلف جهان به ویژه در محیط پیرامونی شان هستند. سیاست خارجی مقاومت پایه جمهوری اسلامی ایران نیز از این قاعده مستثنی نبوده و براساس آموزه‌های انقلاب اسلامی به ویژه «نفی سلطه‌گری و سلطه‌پذیری»، نظم دفاعی-امنیتی آرمانی خود را بر محور و مدار مفهوم مقاومت ترسیم نموده و معتقد است در صورت تأمین امنیت ملی با اتکاء به ظرفیت‌های درونی و توانمندی‌های داخلی کشورهای منطقه، ریشه اصلی وابستگی به قدرت‌های بزرگ خارجی و دنباله‌روی از سیاست‌های استعماری مداخله‌جویانه و اشغال‌گرایانه آن‌ها از بین خواهد رفت. چنین نظامی حق دفاع مشروع از خود را تحت هیچ شرایطی برون‌سپاری ننموده و براساس منطق خودیاری و خوداتکایی، امنیت خودبنیاد و درون‌زای پایدار را بنا می‌نهد.^۱ در ترسیم چنین نظامی رژیم صهیونیستی امکان بقاء و حضور خارجی نداشته و با مداخله و نفوذ بیگانگان به ویژه امریکا مبارزه می‌شود.

کنسرت مقاومت اسلامی نیز برپایه و اساس چنین منطق محکم و مستحکم «نه شرقی و نه غربی» به معنای تفاهم، توافق، هماهنگی و همکاری تمام بازیگران دولتی و غیردولتی مقاومتی منطقه است که دل در گرو مقاومت دارند و آماده عضویت در یک نهاد فراملی با هدف تشکیل جبهه متحد مقاومت ابتدا در حوزه دفاعی-امنیتی یعنی سیاست علیا^۲ و سپس در سایر حوزه‌های اقتصادی و فرهنگی یا سیاست سفلی^۳ هستند. چنین ظرفیتی امکان تسری از منطقه‌گرایی به میان-منطقه‌گرایی را نیز دارا بوده و می‌تواند نظم جدیدی را در عرصه جهانی رقم زده و عرصه را روز به روز برای نظام سلطه تنگ‌تر و تنگ‌تر نماید. چرا که فکر مقاومت امروز به یکی از پایه‌ها و ستون‌های اصلی گذار از نظم قدیمی به نظم جدید شده است. مبارزه با گروه‌های تجزیه‌طلب و

۱. حق دفاع مشروع self-defense و خودیاری self-help دو روی یک سکه و لازم و ملزوم همدیگرند.

۲. high politics

۳. low politics

جدایی طلب، افراط‌گرایی و فرقه‌گرایی قومی- مذهبی، و در نتیجه حفظ تمامیت ارضی از اصول خدشه‌ناپذیر این کنسرت مقاومت خواهد بود و برای دستیابی به این مهم لازم است تمام اعضاء در خصوص تشکیل نوعی رژیم بین‌المللی مقاومت در حوزه دفاعی و امنیتی به توافق برسند. ضمناً ایجاد کنسرت منسجم مقاومت مقدم بر تشکیل جبهه متحد مقاومت است اما پس از تشکیل محور همسوی مقاومت.



شکل ۳. مدل فرآیندی تشکیل جبهه مقاومت

البته کنسرت مقاومت اسلامی با کنسرت اروپایی (۱۸۱۵ میلادی) مصطلح در تاریخ روابط بین‌الملل از چند جهت متفاوت است؛ کنسرت اروپایی دولت‌محور بود و کنسرت مقاومت شامل مجموعه‌ای از بازیگران دولتی و غیردولتی است؛ کنسرت اروپایی طرفدار حفظ وضع موجود بود و کنسرت مقاومت به دنبال تغییر وضع موجود و ایجاد نظم جدیدی است؛ کنسرت اروپایی نظم مورد ادعا را با موازنه قدرت حفظ نمود اما کنسرت مقاومت نظم جدید را با توازن تهدید ایجاد می‌کند؛ در نهایت کنسرت اروپایی علیه دولت سرکش و یاغی بومی یعنی فرانسه ناپلئونی بود اما کنسرت مقاومت علیه رژیم نامشروع اسرائیل و مداخله و حضور بیگانگان در منطقه است. در شرایط کنونی حتی می‌توان از دو نوع مقاومت کلان یعنی مقاومت آمریکایی و مقاومت اسلامی یاد نمود. مقاومت آمریکایی به دنبال ایجاد و پشتیبانی از جریان‌های برانداز علیه نظام‌های مستقل و آزادی‌خواه ضد آمریکایی است، اما مقاومت اسلامی درست برعکس آن، به دنبال تشکیل و حمایت از جنبش‌های مردمی آزادی‌خواه علیه رژیم‌های فاسد و مستبد برای دستیابی به استقلال سیاسی و حق تعیین سرنوشت در مقابل مداخله خارجی و توطئه‌های نظام سلطه است. از آنجایی که مقاومت مفهومی فراقومی، فرامذهبی، فراملی، فرانسلی و حتی فراتاریخی است، می‌تواند همه مرزهای جغرافیایی را در هم نوردیده و نوعی همبستگی جهانی حول مقاومت و مبارزه با زورگویی و ظلم و ستم را ایجاد نماید. در اکثر کشورهای جهان البته فکر مقاومت وجود دارد. چین نوعی از مقاومت است، کره شمالی نوعی از مقاومت است. روسیه نوعی از مقاومت

است، و نزوئلا نوعی از مقاومت است. کوبا هم نوع دیگری از مقاومت دارد؛ اما ژانر مقاومت جمهوری اسلامی نشان داده که برای نظام سلطه خطرناک‌ترین نوع مقاومت است؛ چرا که مقاومتی است با پشتوانه معارف اسلامی، مکتب عاشورای حسینی و توکل و امید به خدا و در این راه شهادت یک پاداش بزرگ الهی است. بنابراین وجه تفاوت و تفاضل مقاومتی که جمهوری اسلامی ایران از آن صحبت می‌کند و به آن پایبند است در میدان عمل، با مقاومت‌های دیگر در دنیا در همین نکته است. یک ژانری از مقاومت در این مملکت و در این جغرافیا تعریف شده و عمل شده که محور آن حق‌مداری منبعث از تفکر اسلامی است.

بنابراین فکر مقاومت و عمل مقاومتی پایه اصلی گذار به نظم جدید در مقیاس منطقه ای و جهانی است. مقام معظم رهبری در خصوص گذار به نظم جدید جهانی معتقدند: «نظم کنونی جهان دارد تغییر پیدا می‌کند و نظم جدیدی بر جهان حاکم خواهد شد. یک خطوط اساسی‌ای هست که مطمئناً این خطوط اساسی در این نظم جدید هست. خط اساسی اوّل عبارت است از انزوای آمریکا؛ آمریکا در نظم جدید جهانی منزوی خواهد بود. دست و پای آمریکا از حضور در سراسر جهان جمع خواهد شد. این، آن خط اصلی اوّل، از خطوط اساسی نظم جدید آینده‌ی جهان. خط اساسی دوّم؛ انتقال قدرت سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و حتی علمی، از غرب به آسیا. امروز قدرت‌های غربی هم اقتدار سیاسی دارند، هم اقتدار علمی دارند، هم اقتدار فرهنگی دارند، هم اقتدار اقتصادی دارند؛ یعنی خیلی چیزها دارند، البته تعبیر درست‌ترش این است که بگوییم داشتند، و دارند آرام آرام از دست می‌دهند؛ ولی خب [اینها را] سال‌ها داشتند دیگر؛ دو سه قرن غربی‌ها این جوری عمل کردند. در این نظم جدید، این حالت از غرب به آسیا منتقل خواهد شد. آسیا خواهد شد مرکز دانش، مرکز اقتصاد، مرکز قدرت سیاسی، مرکز قدرت نظامی؛ ما در آسیاییم. خب این هم نقطه‌ی بعدی. نقطه‌ی سوّم، [یعنی] آن خط اساسی سوّم: فکر مقاومت و جبهه‌ی مقاومت در مقابل زورگویی گسترش خواهد یافت، که مبتکرش جمهوری اسلامی است. چون اروپایی‌ها از وقتی که انقلاب صنعتی شد و جلو افتادند و استعمار را شروع کردند، مردم دنیا را و کشورهای دنیا را عادت دادند به اینکه سلطه‌پذیری و سلطه‌جویی دو حصّه‌ی [بهره و نصیب] متقابل حتمی دنیا است؛ یعنی دنیا تقسیم می‌شود به دولت‌های سلطه‌گر، و قدرت‌ها و دولت‌ها و کشورهای سلطه‌پذیر؛ این [وضع] بوده و این نظام سلطه چند قرن ادامه پیدا کرده. همه قبول

داشتند که بایستی سلطه‌ی قدرت‌های غربی را قبول کنند، حتی فرهنگ آن‌ها را قبول کنند، حتی نام‌گذاری آن‌ها را قبول کنند. این روحیه‌ی مقاومت در مقابل زورگویی و قدرت‌طلبی و سلطه‌طلبی قدرت‌های سلطه‌گر را جمهوری اسلامی به وجود آورد. اول کسی که در دنیا گفت «نه شرقی و نه غربی» امام بزرگوار ما بود؛ نه شرقی و نه غربی. آن روز قدرت دنیا تقسیم شده بود بین آمریکا و شوروی. ایشان فرمود: نه این، نه آن. همه‌ی کشورهای دنیا مجبور بودند یا متصل به این باشند یا متصل به آن باشند؛ ناچار می‌دانستند خودشان را، [اما] ایشان گفت که نه این، نه آن. این روحیه، این منطق، این حرف قرص و محکم رواج پیدا کرده. امروز در منطقه‌ی ما خیلی‌ها هستند که خودشان را وابسته به جبهه‌ی مقاومت می‌دانند، اهل مقاومتند، معتقد به مقاومتند و مقاومت هم می‌کنند و در موارد بسیاری نتیجه هم می‌گیرند. من سه مورد از خطوط اساسی را گفتم: انزوای آمریکا، انتقال قدرت به آسیا، گسترش جبهه‌ی مقاومت و منطق مقاومت». (امام خامنه‌ای، ۱۴۰۱)

بنابراین این حق جمهوری اسلامی و سایر کشورهای منطقه است که به فکر خودیاری باشند و از حضور بیگانگان در منطقه بی‌نیاز باشند (عسگرخانی، ۱۳۸۸)، تا نظم مطلوب و مورد دلخواه خود را ترسیم نمایند. چنین نظامی حق دفاع مشروع از خود را تحت هیچ شرایطی برون‌سپاری ننموده و براساس منطق خودیاری و خوداتکایی، امنیت خودبنیاد و درون‌زای پایدار را بنا می‌نهد. حق دفاع مشروع بدون توان خودیاری غیرممکن است. در ترسیم چنین نظامی رژیم صهیونیستی حضور خارجی نداشته و با مداخله و نفوذ بیگانگان به ویژه آمریکا مبارزه می‌شود. اصولاً نظم‌سازی دارای سه فرآیند گفتمان‌سازی، نهادسازی و رژیم‌سازی است که بدون این سه مهم هیچ نظم‌پایداری محقق و پایدار نخواهد ماند.

باید به این نکته توجه داشت که نظم جدید بر ویرانه‌های نظم کهن غربی که به دلیل ماهیت ظالمانه و استکباری‌اش رو به افول بوده و منجر به بیداری ملت‌ها شده است، بنا خواهد شد و بلکه بنا شده است. در نظم جدید برخلاف نظم استعماری سایکس-پیکو در دوران جنگ جهانی اول، مرزهای جغرافیایی جز به اراده ملت‌ها و برپایه نظام دولت-ملت کنونی تغییر پیدا نخواهد کرد؛ اما نظام‌هایی مستقل و مقتدر دارای استقلال سیاسی و اقتدار بومی به نمایندگی از سوی ملت‌ها در برابر مطامع خارجی ایستادگی می‌کنند.

اساساً در نظم جدید مسأله‌ای به نام نفوذ و سلطه بیگانگان نمی‌تواند معنا و موضوعیت داشته باشد. چرا که نفوذ و سلطه معارض حق تعیین سرنوشت و مانع جدی آزادی خواهی و استقلال طلبی ملت‌هاست. با این منطق نفوذ و سلطه مانع کلیدی پیشرفت بومی و اقتدار ملی خواهد بود. لذا هیچ نفوذ نامشروعی نمی‌تواند ملت‌ها را به آن‌چه خود می‌خواهند برساند، چه در مناطقی که به عنوان زیرسیستم امنیتی تلقی می‌شوند و چه در مناطقی که خود یک سیستم امنیتی مستقل به حساب می‌آیند. طبعاً چنین مبارزه‌ای تا برداشته شدن زانوی استکبار از روی گردن تمام ملل مظلوم و مستضعف جهان ادامه خواهد داشت.

لازم به توضیح است که منطقه جنوب غرب آسیا برخلاف سایر مناطق مهم و راهبردی دنیا چون قفقاز جنوبی و بالکان غربی که نوعی زیرسیستم امنیتی^۱ تلقی شده و خواه ناخواه در چارچوب نظریه بازی‌ها^۲ محل مناقشه و منازعه ژئوپولیتیکی قدرت‌های بزرگ و فرمانطقه‌ای است، یک سیستم امنیتی مستقل تلقی می‌گردد و به همین دلیل جمهوری اسلامی ایران براساس مبانی محکم ارزشی و اصول انقلابی و همچنین با توجه به واقعیات کنونی و تاریخ منطقه، حضور و نفوذ قدرت‌های بزرگ را برنرفته و به رسمیت نمی‌شناسد و معتقد است که خود کشورهای منطقه -البته به استثنای رژیم صهیونیستی- باید نظام امنیت دسته جمعی و مشترک بومی را تشکیل داده و اجازه مداخله و نقش آفرینی بازیگران فرمانطقه‌ای را از آن‌ها سلب نمود. مخالفت جمهوری اسلامی ایران با حضور و نفوذ نامشروع آمریکا در منطقه هم درست از این مسأله مهم و راهبردی ناشی می‌گردد.

به هر حال از دید آمریکا، ایران کشوری غیرهمسو است که هژمونی جهانی و منطقه‌ای آن را به چالش می‌کشد. تحولات بعد ۲۰۰۳، توان مقابله‌ای ایران را افزایش داده بود. بنابراین، آمریکا به دنبال این بود که توازن قدرتی که بعد از حمله به عراق به سود ایران به هم خورده بود را باز گرداند. (جوکار، ۱۳۹۹: ۱۶۱) غیرخطی، دینامیک و آشوبی بودن از مشخصه‌های بارز پدیده‌ها در منطقه خاورمیانه است، بر این اساس نظم امنیتی حاکم بر منطقه خاورمیانه از ویژگی غیرخطی برخوردار است و مبتنی بر منطق نوین و فازی است و بنابراین راهبردهای امنیتی نوین را طلب می‌کند. (فرجی و رنجبر حیدری، ۱۳۹۹: ۲۵۵) اصولاً محیط بین‌الملل پیچیده، دینامیک و دائماً در

1. Security subsystem
2. Game theory

حال تغییر است. منطقه خاورمیانه با توجه به تعدد و تنوع بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و تداخل کارکردی بازیگران در حال حاضر در وضعیت پیچیدگی است. (فرجی و رنجبر حیدری، ۱۳۹۹: ۲۶۴-۲۶۳)

فقدان اصل نظم‌دهنده یکی از معضلات ریشه دار منطقه غرب آسیاست. به دلیل پویایی تحولات ژئوپولیتیکی و ابهام در صحنه منازعه و بدیل‌ها و الگوهای جایگزین و نیز ناتوانی رقبا در حذف یکدیگر، نوعی عدم اجماع در میان خواسته‌های قدرت‌های درگیر در بحران‌های منطقه‌ای احساس می‌شود. گسترش تهدید، تطویل بحران‌ها، شرایط شکننده و متزلزل منطقه، ائتلاف‌سازی‌های مقطعی، موقت و موردی در محیط پرتنش منطقه‌ای، بحران دولت-ملت‌سازی هم‌زمان با تضعیف ساختار دولت-ملت، پررنگ شدن جنگ‌های نامتوازن و نامتقارن، تغییر سازوکارهای بازیگری در صحنه سیاست و میدان نبرد، تحول و دگرسی در صورت‌بندی‌های منطقه‌ای موجب تزلزل در عوامل سامان‌بخش منطقه‌ای شده است. (دهشیری، ۱۳۹۹: ۸۰-۷۹)

از آنجایی که غرب آسیا، منطقه‌ای بسیار پویا و فاقد یک ساختار امنیتی مستحکم می‌باشد، ذات سیال قدرت و مناقشه در آن ناگزیر موجب ورود قدرت‌های مداخله‌گر خارجی به مسائل آن می‌شود. (Ehtshanmi, 2014: 29) از جمله ویژگی‌های این منطقه دامن زدن قدرت‌های فرامنطقه‌ای به ایجاد فضای آشوب، فضا سازی برای افزایش فروش‌های تسلیحاتی به کشورهای عرب حاشیه جنوبی خلیج فارس، شرایط آشفستگی و درهم ریختگی، جنگ‌های داخلی و خشونت افسارگسیخته، بحران کارآمدی دولت‌ها با توجه به دولت‌های ورشکسته یا فرومانده و تشدید گسل‌های قومی و فرقه‌ای است. از آنجا که هیچ بازیگری قادر به پایان بازی و یا تحمیل الگوی خود به دیگر بازیگران نیست ماهیت نظم منطقه‌ای را می‌توان مبتنی بر «هرج و مرج خلاق» یا «آناارشی سازنده»^۲ در عین اهتمام بازیگران به ائتلاف‌های موقت و مقطعی دانست که بیانگر فقدان اصل سامان‌بخش در نظم منطقه‌ای است. (Chican, 2013)

البته برخی با توجه به تضعیف نقش دولت‌ها در منطقه غرب آسیا و نبود حاکمیت ملی کارآمد و دولت مدرن در خاورمیانه و مواجهه جوامع غرب آسیا با سه گسل عمیق و بحران‌ساز یعنی گسل

1. Creative Chaos
2. Constructive anarchy

امنیتی^۱، گسل ظرفیتی^۲ و گسل مشروعیتی^۳ معتقدند دولت‌ها در پاسخگویی به نیازهای این جوامع ناتوان جلوه می‌کنند. (Eizenstat and et al, 2005: 137) این مهم موجب دخالت خارجی در امور داخلی این کشورها می‌شود که بر پیچیدگی وضعیت می‌افزاید. (دهشیری، ۱۳۹۹: ۸۶)

در این میان سیستم کنسرت مقاومت به هماهنگی و همکاری میان قدرت‌های بزرگ منطقه و بازیگران اصلی تحولات غرب آسیا برای همکاری در زمینه امنیت و ثبات منطقه‌ای نیازمند است. هماهنگی و همکاری میان قدرت‌های اصلی منطقه نوعی سازوکار امنیتی چندجانبه میان طرفین است که به طور مشترک می‌توانند درگیری‌ها و بحران‌های منطقه‌ای را مدیریت نمایند. در چنین مدلی تصمیم‌گیری از طریق دیپلماسی کنفرانس و اجماع استراتژیک براساس اصل مصالحه و مسئولیت‌پذیری صورت می‌پذیرد. در سیستم کنسرت همه طرفین نسبت به موضوعات و مسایل کلیدی و افق آینده منطقه اجماع و همکاری استراتژیک دارند. سیستم کنسرت به جای سلطه و هژمونی یا موازنه قوا و رقابت، گزینه همکاری و هماهنگی را انتخاب می‌کند. البته یک نکته را نباید فراموش کرد و آن این که کشورها در کنسرت مقاومت اسلامی طبعاً و طبیعتاً بخشی از اتوریته خود را در یک نهاد فراملی ادغام می‌کنند اما تحت هیچ شرایطی نباید زیرساخت و ظرفیت دفاع از خود را برون سپاری نمایند، بلکه بخشی از ظرفیت دفاعی خود را در یک نهاد جمعی و بومی مورد توافق به اشتراک می‌گذارند نه واگذار!!

جمع بندی

مقاومت دارای ظرفیت خاص جامعه‌پذیری سیاسی و تولید گفتمان اجتماعی است که در مقابل مفاهیمی چون مداخله، سازش، تسلیم، دنباله‌روی و سلطه‌پذیری قرار گرفته و اجازه اشغال‌گری و مداخله‌گرایی را به بیگانگان نخواهد داد. نظم جدید جهانی هنوز شکل نگرفته است اما آن چیزی که فعلاً مشاهده می‌شود از هم‌پاشیدگی نظم مورد ادعای آمریکا و دُول غربی است. نظم جدید جهانی باید بر مبنای درستی شکل بگیرد. اهمیت حضور ایران در همین پروسه‌ی شکل‌دهی و شکل‌گیری است. بنابراین در پروسه‌ی شکل‌گیری نظم جدیدی هستیم که سیطره دُول غربی

1. Security Gap
2. Capacity Gap
3. Legitimacy Gap

مدعی را باطل کرده؛ اما نظم جدید باید شکل بگیرد. دقیقاً اهمیت حضور ایران در صحنه‌ی جهانی امروز به همین دلیل است. تأثیرگذاری ایران هم به همین دلیل مهم شده است. در نظم جدید آینده‌ی جهان، دنیای اسلام، مقاومت اسلامی و کشورهایی که مخالف با سیطره هستند نقش فعالی خواهند داشت.

کنسرت مقاومت اسلامی بر مبنای منطقه‌گرایی و میان-منطقه‌گرایی می‌تواند زمینه و بستر همکاری بین منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را فراهم کند؛ از منطقه خاورمیانه تا منطقه بالکان و منطقه امریکای لاتین و سایر نقاط مهم و راهبردی جهان. زمینه‌سازی برای کاربست عملی نظم جدید با رویکرد تمدنی جز با نگاه وسیع فرامرزی و فرامنطقه‌ای به جغرافیای مقاومت مبتنی بر عقلانیت راهبردی انقلابی به سامان نخواهد شد و یکی از مصادیق راهبردی عقلانیت انقلابی، «دیپلماسی نهضتی» است که ظرفیت متحد نمودن و یکپارچه کردن ملل ستم‌دیده و ذول مستقل را بر محور و مدار مقاومت بارها به اثبات رسانیده است؛ تز اصلی ما «ایرانی قوی در یک منطقه امن و باثبات» در چارچوب نظریه نظام انقلابی است که با تأسی از مقاومت با رویکرد ضد سلطه‌گری توان و ظرفیت قراردادن همه را زیر چتر خود دارا بوده و کنسرت مقاومت اسلامی را مبدل به کنسرتی طولانی‌مدت و دایمی یعنی جبهه مقاومت جهانی می‌نماید. چنین نظامی تبعاً بدون تأسیس یک نظام انقلابی، تشکیل یک دولت انقلابی، و به کارگیری کارگزاران انقلابی ممکن و میسر نخواهد شد. کنسرت مقاومت اسلامی تحت هیچ شرایطی «اسلحه» را از خود دور نخواهد ساخت و تسلیم دیپلماسی فریب‌گری‌ها برای خلع سلاح به بهانه هر تضمین امنیتی نخواهد شد. نظریه خلع سلاح از یک طرف شهروندان یک کشور را و از طرف دیگر ابزار دفاع و جنگیدن را مورد حمله قرار می‌دهد. بدون تردید خلع سلاح و تغییر رژیم دو روی یک سکه‌اند که هدفی جز تسلیم و دنباله‌روی کشور قربانی را دنبال نمی‌کند. طنز تلخ روزگار توافقی گریزها و گوسفندان بر سر مساله خلع سلاح است که گوسفندان برای نشان دادن حسن نیت، داوطلبانه سگ‌های گله را از خود دور کردند!!

بنابراین نه تنها جمهوری اسلامی ایران، بلکه کلیه کشورهای منطقه باید به فکر خودیاری خودشان باشند و اگر ایران بتواند یک نوع بازدارندگی موازنه‌بخش و ثبات منطقه‌ای را ایجاد نماید، دیگر چه نیازی به حضور بیگانگان در منطقه خواهد بود؟! نوعی بازدارندگی تهاجمی افقی

و عمومی^۱ در همه ابعاد و سطوح اعم از برّی، بحری، هوایی و جوّی. در اینجا با مساله ای مواجه می شویم که می توان آن را «خودبازدارندگی»^۲ یا به تعبیر دقیق تر «خودباختگی» نامید که به معنای فقدان اراده استفاده از قدرت اجبار علیه دشمن و عدم تمایل انجام ابتکار عمل های لازم در نتیجه ترس خودانگیخته از پیامدها است که اساساً یکی از اهداف اصلی دشمن نیز همین مساله است. مع الوصف نظم دفاعی-امنیتی مطلوب ایران نظمی است با دالّ مرکزی مقاومت که با ایجاد «دولت های مقاومت» و «کنسرت مقاومت اسلامی» در منطقه شکل خواهد گرفت. تبعاً با وجود بازیگران مخالف این روند، دیپلماسی پنهان دفاعی-امنیتی در سطوح مختلف با بازیگران دولتی و غیردولتی محور مقاومت برای تشکیل چنین نظمی ضرورتی راهبردی بوده که باید مورد توجه نهادهای اطلاعاتی و امنیتی جمهوری اسلامی و محور مقاومت قرار گیرد.

1. Horizontal Deterrence, Vertical Deterrence
2. Self-deterrence

فهرست منابع

- امام خمینی (۱۳۷۸)، صحیفه امام. ج ۱۰. تهران: انتشارات موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- امام خامنه ای (۱۴۰۱) بیانات در دیدار دانش آموزان مورخ ۱۱ آبان ۱۴۰۱. ر.ک به: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=51259>
- اکبری، حسین (۱۳۹۰)، علل رشد رو به تزاید تروریسم در نیم قرن اخیر و راهکارهای مقابله با آن، در تروریسم؛ مفهوم شناسی و مبانی نظری. تهران: مجموعه مقاله های کنفرانس بین المللی ائتلاف جهانی علیه تروریسم برای صلح عادلانه.
- جوکار، مهدی و بهاره سازمند (۱۳۹۹). «بررسی نقش قدرتهای منطقه ای در شکل دهی به نظم امنیتی خاورمیانه (۲۰۰۳ تا ۲۰۱۱)». فصلنامه ژئوپولیتیک. سال شانزدهم. شماره سوم. پاییز.
- دهشیری، محمدرضا و حسین شاه مرادی (۱۳۹۹) «عوامل تعیین کننده در نظم امنیتی غرب آسیا بر اساس نظریه موازنه همه جانبه». فصلنامه مطالعات روابط بین الملل. سال سیزدهم. شماره ۴۹. بهار.
- زارعی، بهادر، جلیل دلشادزاد، سیدمهدی موسوی شهیدی، سید محمود علوی (۱۳۹۴). «منطقه گرایی و چالش های آن در روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران». پژوهش های جغرافیای انسانی. دوره ۴۷. شماره ۴. زمستان.
- شفیعی، نوذر (۱۳۹۹). «جنگ سرد جدید: تحلیلی بر نظم امنیتی در حوزه آسیا-پاسفیک». فصلنامه علمی رهیافت های سیاسی و بین المللی. دوره ۱۱. شماره ۴. تابستان.
- شور، فرانسیس (۱۳۹۰)، امپراتوری رو به مرگ، ترجمه علیرضا طیب، تهران: ابرار معاصر.
- عسگرخانی، ابو محمد، (۱۳۸۳) رژیم های بین المللی. تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر.
- عسگرخانی، ابو محمد (۱۳۸۸) «بازدارندگی بحری؛ بازدارندگی در دنیای معاصر». ۱۲ اسفند. ر.ک به: <https://farsi.khamenei.ir/others-dialog?id=8984>
- فرجی، محمدرضا و وحید رنجبر حیدری (۱۳۹۹). «نظم امنیتی منطقه خاورمیانه در وضعیت پیچیدگی». فصلنامه علمی مطالعات راهبردی سیاست گذاری عمومی. دوره ۱۰. شماره ۳۵. تابستان.
- قادری کنگاوری، روح الله (۱۳۹۹)، دیپلماسی نهضتی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: نقشه راه و مسائل پیش رو، آفاق امنیت، سال سیزدهم، شماره ۴۸، پائیز.
- قادری کنگاوری، روح الله (۱۴۰۱) «نظریه نظم نوین انقلابی در روابط بین الملل». فصلنامه مطالعات راهبردی. شماره ۹۶.
- کاظمی، علی اصغر (۱۳۷۳) روابط بین الملل در تنوری و عمل. تهران: نشر قومس.
- کیوان حسینی، سید اصغر (۱۳۷۸) نظریه رژیم های بین المللی امنیتی. ماهنامه اطلاعات سیاسی اقتصادی. شماره ۱۴۶ - ۱۴۵. مهر و آبان.

موسوی، سیدحسین. (۱۳۸۶). دانشنامه حقوق و سیاست. شماره ۷. پاییز و زمستان.

(ب) منابع انگلیسی:

- Chican, Dumitru (2013), "Constructive Anarchy in the Context of the New Middle East", Supplement Geostrategic Pulse, Issue No. 147, 20 June.
- Ehtshanmi, Anoushiravan (2014), "Middle East Middle Powers: Regional Role, International Impact", Uluslararası İlişkiler, Vol 11, No. 42.
- Eizenstat, Stuart, Porter, John Edward & Weinstein, Jeremy M.(2005), "Rebuilding Weak States", Foreign Affairs, Volume 84, Number 1, January.
- Halevy, Efraim (2006). Main the Shadows: Inside the Middle East Crisis with the Man Who Led the Mossad. New York:St. Martin's Press.
- Hettne, B., (2003) The New Regionalism Revisited, In Soderbaum, F. (Ed), new York university Press
- Katzenstein, P.,(1996). Regionalism in Comparative Perspective, Cooperation and Conflict, ,Vol. 31, No. 2
- Koehane,Robert(1993a). "The Analysis of international regims : towards European American research program", in Volker Rittberger(ed.),Regim theory and international relations.Axford: Clarendon press.
- Keohane ,Robert(1993b). Institutional Theory and realist challenge after the cold war.In David Baldwin,Neorealism and Neoliberalism :The contemporary debate.New York: Clumbia university press.
- Keohane ,Robert (1989). International institutions and state power : essays in international relations theory . Westview Press.
- Krasner,S.D. (1983)International Regimes.Ithaca NY: Cornell University PRESS.
- Richard.(1997)International Regimes, The Globalization of World Politics, An -Little Introduction to International Relations, Edited by John Baylis and Steve Smitt. Oxford University Press.
- Rice, Condoleezza(2012), Syria is central to holding together the Mideast, november 23, 2012. Available at: www.washingtonpost.com

